

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

شبهانگ راد

۰۵ سپتمبر ۲۰۱۶

زندانیان سیاسی و نظام در دهه شصت

دهه شصت یکی از خونبارترین و سیاه ترین دهه ها، در تاریخ مبارزاتی توده های ستمدیده ایران است. تمامی میداین در این دهه، کشاکش نابرابر و هزینه پرداز بود. سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، در تداوم اهداف سرکوبگرایانه شان، زندان ها را با خون بهترین فرزندان کارگران و زحمت کشان شُستند، آنچنان جنایاتی در درون زندان ها مرتکب گردیدند که علی رغم گذشت دهه ها، ابعاد آن، همچنان در پستوی سیاست های ارتجاعی نظام پنهان مانده است. اگر چه نقشه های شوم جانیان بشریت از جانب بعضاً وفاداران نظام، به بیرون درز شده است، اما، ناگفته ها و اعمال بسیار فراوانی ست، که برای میلیون ها انسان دردمند و خانواده های جانباختگان دهه شصت، ناروشن و مبهم می باشد. بی تردید گام به گام، پرده ها کنار زده خواهد شد و جامعه انسانی، به قضاوت تاریخی خواهد نشست و پاسخ آنچه را که بر سر فرزندان توده های ستمدیده، در درون سیاه چال های نظام آمده است، خواهد داد.

تاکنون، پیرامون پاسداشت این دهه، کم گفته و یا نوشته، نشده است. بحق و بجا و برای زنده نگه داشتن حافظه تاریخی، می بایست و باید، این دهه و یاد همه راهجویان راه انقلاب را، گرامی داشت؛ باید به نسل امروزی و نسل های آتی گفت، که سردمداران نظام جمهوری اسلامی به بهانه دفاع از "مستضعفین"، مرتکب، چه جنایاتی در حق میلیون ها توده محروم در دهه شصت گردیدند. دهه و یا روزهایی که یادآوری آن، دل هر انسان آزاده ای را می آزراند. از یک سو مردم از آن روزها، جراحات دیده، و از سوی دیگر، نظام سر مست از اعمال کثیف خویش است و بی دلیل هم نیست که «پورمحمدی» یکی از جانیان هیأت مرگ دهه شصت می گوید: "ما افتخار می کنیم که دستور خدا در رابطه با منافقین را اجراء کردیم و در مقابل دشمنان خدا و ملت با قدرت ایستادیم و مقابله کردیم".

آری، "افتخار" و "ایستادگی" نظام، در سلاخی انسان های دربند - بوده و - است. "دستور خدا" را و آنهم در سیاه چال ها اجراء نمودند تا پایه حکومت، بر دوام بماند! هزاران کمونیست، مبارز و مخالف را با بدن های مثله شده، به چوبه های دار و میداین تیر روانه نمودند، تا صدای انقلاب را در نطفه خفه سازند؛ هزاران زندانی سیاسی را در دادگاههای چند دقیقه ئی و چند ثانیه ئی، به مسلخ مرگ کشاندند و بر روح و جسم هزاران تن دیگر، آثار بس ناگواری بر جای گذاشتند، تا مناسبات دیکته شده، محتمل صدمات جدی نگردد. البته این نظام از آغاز، با راه اندازی دسته جات ارتجاعی، حمله خود را به جامعه و به توده های ستمدیده و فرزندان شان سازمان داد؛ از آغاز با خون و خونریزی، سیاست های سرکوبگرایانه خود را پی گرفت. در حقیقت جنایت سردمداران نظام را نمی توان، صرفاً و صرفاً، به آن

دهه اختصاص داد. چرا که از همان روزهای ابتدائی کارگران بیکار را به خاک و خون کشاند، به کُردستان و ترکمن صحرا حمله نمود و با راه اندازی سیاست مالک و مستأجر در پی کشف و سرکوبی کمونیست ها، مبارزان و مخالفان بر آمد. به عبارتی دقیق تر پیشینه و اعمال سران رژیم جمهوری اسلامی، بسیار کدر و مملو از قساوت و درنده خوئی ست. متعاقباً زندان در افکار علیل سران نظام، به معنای میدان و گردنه چرخش و روی آوری زندانیان سیاسی، به افکار جانین بشریت به حساب آمده و می آید. به همین دلیل دستگاه های مخوف وی، با ورود هر زندانی، و با به کارگیری شیوه های غیر انسانی دست به کار می شوند تا زندانی را در چرخ دنده های خود له و لورده کنند. این خاصیت همه نظام های طبقاتی - سرمایه داری و از جمله نظام جمهوری اسلامی ست و بی دلیل هم نبود که «اسدالله لاجوردی» با وقاحت تمام در آن دهه، زندان را به گردنه و به پیچ توابع سازی تشبیه نمود!!

به طور قطع مخالف در قاموس سردمداران نظام جمهوری اسلامی، فاقد ارزش و هویت است. نظام مخالفان سیاسی و قربانیان نظام های امپریالیستی را دستگیر و شکنجه و به چوبه های دار می کشاند، تا جامعه از روال دلخواه شان منحرف نگردد. خودی ها را دستگیر می کند، تا "ارزش" های نظام اسلامی و هویت سیاسی - طبقاتی، آمران و عاملان دهه شصت، را محفوظ نگه دارد. به عبارتی، نمای جمهوری اسلامی مترادف با توحش و سرکوب است؛ مترادف با دغل بازی و ریاست و به جرأت می توان گفت، که همه وفاداران نظام - و به انحاء گوناگون -، در سرکوب و در غارت اموال عمومی نقش بسزائی داشته اند و همه آنان، - و علی رغم اختلافات صوری -، از زمره منادیان سرمایه، و از جمله مدافعان قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی به حساب آمده و می آیند؛ قانون و وفادارانی که میدان را برای یکه تازی های سردمداران نظام مهیا نموده و در گره گاه های تاریخی، جانب نظام را گرفتند و در گُشتار گسترده و در پنهان سازی اعمال کثیف سردمداران جمهوری اسلامی، نقش بس عظیمی ایفاء نموده اند.

این نظام با تمامی دار و دسته ها و جناح های رنگارنگش، در حق میلیون ها انسان، ظلم نموده است، با تمامی دار و دسته هایش، مانع آخرین دیدار زندانیان سیاسی با خانواده های شان گردید و بدون کمترین تردیدی، هر یک از آنان، در تولید و باز تولید فجایع دهه شصت سهیم اند و می باید، تاوان جنایت کاری های شان را باز پس دهند. فراموش نشده است که چگونه جلادان جمهوری اسلامی، دسته دسته از زندانیان سیاسی را به جوخه های اعدام سپردند و آنان را در گورهای دسته جمعی دفن نمودند؛ فراموش نشده است که چگونه شکنجه گران و جانین بشریت، برای به زانو در آوردن زندانی کمونیست، مبارز و مخالف، زندان ها را به میدان تعرض خویش تبدیل نمودند، تا مضمون مقاومت و پایداری در درون زندان ها را در هم شکنند. ایثارگری و ایستادگی هزاران زندانی سیاسی در برابر زندانبانان و سربلندی آنان در میداین نبرد متفاوت طبقاتی، مبین این واقعیت بود، که نظام، علی رغم تعرض وحشیانه و با به کارگیری ابزار و آلات شکنجه، قادر نگردیده است، جایگاه مقاومت در درون زندان ها را از محتوا تهی سازد. به همین دلیل رژیم کُشت و فاجعه به بار آورد تا سردمداران نظام، "آرام" گیرند؛ فاجعه ای که قابل اندازه گیری و میزان نیست. بی جهت نیست که جامعه انسانی، تشنه آگاهی از ابعاد فاجعه هولناک در درون زندان های جمهوری اسلامی ست و به دنباله خواهان به رسم نمودن اعمال جانینان ست، که فرمان مرگ قبیله ئی را صادر نمودند و "مفتخر" از کُشت و گُشتار زندانیان سیاسی اند.

حقیقتاً که پرونده همه دست اندرکاران سران نظام - با هر قد و قواره ای - باز و قابل بررسی ست، بر همین اساس و خلاف نظر بعضاً حامیان و مخالفان دولت های متفاوت جمهوری اسلامی، باید گفت که، فراموش و بخشش، در حق مظلومان و ستم گران، فاقد قدر و منزلت است. ابعاد جنایات ناروشن است و همه میزان آن، باید به قضاوت ارجاع داده شود و در تاریخ ثبت گردد. انحراف و فرار از گردونه انقلاب، به معنای انحراف و فرار از محتوای عدالت و

دادخواهی ست. "ابراز تأسف"، و یا اعلام "خطا"، از آن همه جنایات ارتكابی، و متعاقباً، "پوزش" از خانواده های زندانیان سیاسی و جامعه انسانی، پاسُخگوی حقایق در پس پرده نیست. قانون اساسی نوشته شده نظام، گنبدیده و مدافع سرکوب کارگران، زحمت کشان و میلیون ها جوان و قربانیان نظام امپریالیستی ست؛ بنابراین، این قانون با همه وفادارانش باید سوزانده و به محاکمه کشانده شوند، تا جامعه، مسیر بالندگی و حقیقی خود را باز یابد. این نظام قابل تطهیر و همچنین قابل برگرداندن به دوره "طلائی" خمینی نیست، روشن است که وضعیت کنونی نظام، ثمره آن دوران و افکار "طلائی"ست و باید به کنار گذاشته شود؛ نظام و وفادارانی که چهار نعل، در پی اجرای آن زمانه اند، طبعاً تفاوت ماهوی، مابین آنان در برخورد با زندانیان دهه شصت نیست. خمینی جلاد فرمان قتل را صادر نمود و جانیانی همچون پورمحمدی، نیری، رئیسی، خلخانی، رفسنجانی و دیگر دار و دسته های رنگارنگ شان، به صف شدند تا فرامین ضد انسانی را در درون زندان ها و آنهم در چهاردیواری های مخوف به اجراء در آورند. همه در چنین جنایت عظیم، نقش بس عظیمی داشته اند و بی دلیل هم نیست که یکایک سران نظام و بعد از افشای نوار منتظری، به میدان آمده اند تا مبادا، روز و روزگاری، به "جایگاه" جانیانی همچون خمینی و فرزندش، "خدشه" وارد گردد و نظام را، در موقعیت ناگوارتری قرار دهد.

در حقیقت جایگاه این نظام برای میلیون ها انسان دردمند، گُنگ و مبهم نیست و به زندان ها در دهه شصت حمله نمود، تا حاکمیت منحوس خویش را بر افکار جامعه تحمیل نماید. "بُرد" نظام در آن دهه، حبس نمودن نفس هزاران زندانی سیاسی در سینه شان بود؛ اما و در عوض، بُرد جامعه، در وفاداری به پرنسب های مبارزاتی و در پای بندی به حقوق پایه ئی انسان ها توسط فرزندان شان در درون زندان ها بوده است. چنین صفحات کدرِ توأم با خون و خونریزی و همچنین ایستادگی هزاران منادی انقلاب و رهائی، از زیر سلطه نظام امپریالیستی، پاک نشدنی و به یاد ماندنی ست. با این اوصاف فقط انقلاب، صلاحیت پاسُخگوئی به این دست جنایتکاری های سردمداران نظام جمهوری اسلامی و مدافعان رنگارنگش را، داراست؛ انقلابی که از زبان کارگر و از زبان تمامی راهجویان راه رهائی از زیر سلطه سرمایه سخن می گوید و منادی آزادی و رفع هر گونه بی حقوقی و بی حرمتی انسان ها در درون جامعه است.

۴ سپتمبر ۲۰۱۶

۱۴ شهریور [سنبله] ۱۳۹۵